



## سنگ‌هایت را با خودت واکنی!

■ مجتبی راشدی

یادداشتی بررمان «سنگی که نیفتاد»

نویسنده: محمدعلی رکنی

ناشر: کتابستان معرفت

سعید اثر گذاشته که پای عشق و مرگ در میان نبوده است و با مرگ عشق، هیچ‌کدام از آموزه‌های مادر، کمکی به حال سعید نمی‌کند و او را به ورطه شک می‌کشاند.

نویسنده از شک شروع می‌کند تا خواننده را نیز به دنبال خود بکشاند و شاید به قول جورج بارکلی: «حقیقت، شعر همه است؛ اما مشغله کمتر کسی است» (همان: ۱۱۱) برای سعید دغدغه می‌شود تا آن‌جا که «دیگران دوزخ شده‌اند» برای سعید. مردی که عاشق همسرش بوده و سعی داشته در رفتارهایش نوعی تفاوت و واگرایی با دیگر مردان اطرافش را به نمایش بگذارد و این تفاوت را در همان شب اول ازدواج با رفتارش نشان می‌دهد و با پیشنهاد منتظر گذاشتن مهمان‌های عروسی، به مخاطب می‌فهماند که باید به انتظار شخصیتی باشد که تقیدی به عرف رایج ندارد. وی به این ترتیب زمینه را هم برای مخاطب آماده می‌کند تا تغییر روش او را بپذیرد.

جز فلسفه مرگ و زندگی آنچه نویسنده با فلسفه

محمدعلی رکنی، طلبه سطح چهار حوزه علمیه است که دو مدرک کارشناسی ارشد دانشگاه را نیز در کارنامه خود دارد. «سنگی که نیفتاد» اولین اثر منتشر شده از وی در ادبیات داستانی است. این اثر، برگزیده جایزه اشراق و جشنواره هنرهای آسمانی سال ۱۳۹۴ شد.

سطح تحصیلات و گرایش‌های فکری این داستان‌نویس در اثرش بی‌تأثیر نبوده و شاید از این روست که به فلسفه مرگ و زندگی از طریق «شک» می‌پردازد و سعی دارد نشان دهد که این سخن سکسیوس امپیریوس چندین دور از آبادی نیست که گفته: «با شک ورزی ابتدا به تعلیق داوری می‌رسیم و سپس به رهایی از آشفتگی» (مگی، ۱۳۸۶: ۴۳). داستان، کشمکش‌های فکری و سرشار از تردید مردی به نام سعید را روایت می‌کند که همسرش «حبیبه» را از دست داده و با مادر و دخترش زندگی می‌کند. مادر که نماینده تمام‌عیار یک مسلمان است و دائماً در حال عبادت است و اهل ذکر و دعا و تمام آرزویش زیارت کربلاست، اما تا جایی بر

داستانی‌اش آمیخته، مسئله «عشق» است. سعید به همسرش به حدی عشق می‌ورزیده که برای شفای بیماری او چله می‌گیرد تا خدا او را ناامید نکند و دستگیر عشقش باشد؛ اما در کمال ناباوری، همسرش را از دست می‌دهد. مسئله بود و نبود عشق (مرگ)، وجود سعید را مملو از شک می‌کند. شک و تردید و ناامیدی، نه تنها نسبت به امامان معصوم، بلکه نسبت به خدا. این مسئله، نه تنها اندیشه او را به چالش می‌کشد، بلکه به التزام او نسبت به انجام دادن احکام و دستورهای دینی نیز - که تا زمان مرگ حبیبیه بدان مقید بوده - تأثیر می‌گذارد. حتی او به پیشنهاد دوستش مبنی بر شرکت در یک مهمانی خصوصی و گذراندن شب با زنی دیگر و مصرف مشروبات الکلی، جواب مثبت می‌دهد. سعید حتی به دنبال چنین ارتباطی نیست و در جدال بین شک و یقین به سر می‌برد. مرگ حبیبیه، ساختمان فکری او را در هم شکسته و او را به درکی نسبی از جهان رسانده است؛ اما هنوز رگ‌هایی در او وجود دارد که برای او خط ممنوعه‌اند؛ زیرا وی مرتب در این شیش‌وبش به سر می‌برد که حبیبیه در عالم برزخ درباره او چه فکر خواهد کرد! و حال که دستش از دنیا کوتاه است، چگونه سعید را قضاوت می‌کند! عشق این‌جا نیز خود را نشان می‌دهد و سعید سعی می‌کند رضایت حبیبیه را در جهان پس از مرگ نیز جلب کند. لذا خود را متعهد به ادای نذری می‌کند که خواسته حبیبیه بوده است. در خلال داستان، واقعیت‌هایی از زندگی دین‌مدارانه مدرن نیز ذهن سعید را درگیر می‌کند. آن‌جا که خواهرش نرگس به اتفاق همسرش صابر برای تحصیل به خارج از کشور می‌رود و در فاصله کوتاهی تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرند. «نرگس می‌گوید که نمی‌تواند مثل شیمیا باشد. می‌گوید جنسش با او فرق می‌کند.

- مگه چی شده؟

- صابر گفته این‌جا نمی‌خواد روسری بپوشی! (ص ۷۷).  
و در جای دیگر: «سعید، من، من روسریم رو برداشتم. صابر

راست می‌گه، این همه زن برداشتند چه اتفاقی براشون افتاد؟» (ص ۱۲۹).

این حوادث، طوری در زمان پیش می‌رود تا شک سعید پیرنگ شود و اوج بگیرد؛ اما در نهایت به آرامش بعد از توفان برسد. نویسنده در القای حس تردید به مخاطب هنرمندانه عمل می‌کند و می‌تواند ابعاد سردرگمی‌ها و ابهامات ذهن سعید را در اختیار مخاطب قرار دهد. رکنی با تصویر شخصیت سعید، گویی تلنگری بر انسان امروز می‌زند و شک و تردیدی را که انسان‌ها همواره از آن فرار می‌کنند، به رخشان می‌کشد.

یکی از ویژگی‌های خوب این رمان آن است که موضوع آن، از دغدغه‌های همه انسان‌هاست؛ فارغ از دین و مذهبشان. در واقع، رکنی به دنبال اشتراکات زبانی و فکری انسان‌هاست. وی همان نگاه فلسفی به رمان که برگسون گفته بود: «فلسفه هم چون شاخه‌ای از ادبیات است» (همان: ۲۱۴) را با واقعیت‌های موجود در جهان چون زندگی، مرگ و عشق گره زده است تا چون فلاسفه، آنچه را که در جهان است، بسیط بنگرند و در آفاق و انفس غوطه‌ور شود و ترکیبی برای آن قائل نشود. وی توانسته است این اندیشه‌گی لطیف را به دور از شتاب‌زدگی و شعارزدگی بیان کند. یعنی آرام و با شیبی ملایم و با ضرب‌آهنگی روان و با استفاده از تکنیک تصادف ایدئولوژی، خود را تلویحاً و با آوردن نشانه‌های ضمنی به جهان‌رمانش وارد کرده است. رکنی، برای نگارش این رمان، نزدیک به دو سال وقت صرف کرده و در پی آن بوده با خلق داستانش به نوعی آمیختگی هنر و فلسفه دست بیابد. «سنگی که نیفتاد» سال ۹۵ با تیراژ ۱۲۰۰ نسخه، توسط نشر کتابستان معرفت، منتشر و روانه بازار کتاب شد.

#### منابع

رکنی، محمدعلی؛ سنگی که نیفتاد، ۱۳۹۵، چاپ اول، تهران: کتابستان معرفت.  
مگی، براین؛ سرگذشت فلسفه، ۱۳۸۶، چاپ اول، تهران: نشر نی.